

# شعری از خیام نیشابوری و...

یا این ره دور را رسیدن بودی

ای کاش که جای آر میدن بودی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَنَا قَتْلُكَ فَتَا مَبِیْنَا

نَفْسُ مَنْ اَللّٰهُ فَوَجَّحْتِیْ

تجدد الحق خیاث الدین ابوالفتح عسرن بر ابراهیم خیامی معروف به خیام نیشابوری رحمه الله علیه فرماید

ای کاش که جای آر میدن بودی یا این ره دور را رسیدن بودی  
 و این اشعار را دانشمند کرمانیاه پروفیسور دکتر سید حسن امین سبزواری در مآثرنامه حافظه مسوده اند  
 من، سلم و ...

من یکی پروانم که روشن پرواندارم  
 منم چندان که خاسته شدم که ماندارم  
 بی کس و بهائت سلم و کف بکفرت نمی شوم  
 غیر مکر مملکت بر سر من تنها ندارم  
 زنده بیدارم آری ز قلم زنده است جانم  
 بی تسلیم چون بروم در کورگراوی ندارم  
 غم خود کردم به با با قلم بیوند بستم  
 نیست این خود کرده را بیزیر و جاناندارم

زندگی جایی است نجی خوبی نمی ختم نمی  
 و شمنان زخم بقصد جان نده است تنها  
 بر با طم دست و نیایشت با بی زرد که دیگر  
 آیدم آینده من تا یک چشم جهان من  
 انتظار از دشمنانم نیست اما دوستدار  
 می و در کس خود خدای تهنه شیور خود را  
 جام من از غم جان پر شد که دیگر جاندارم  
 فرصت جفا کش گریز از حلقه اعداندارم  
 در بساط آبی کند مالاله ما سودا ندارم  
 یا بود روشن جهان من دیده بیساندارم  
 دوستی از معنی نیست؟ من نخوا دارم  
 من بر بشتی که این بوی من که ماندارم  
 خلق اریافت این که خالق عالم بر سر من  
 یادم که من نیست الا دشمنم بسیار باشد  
 تا توان افتادم چنگل سلین نامهربانان  
 دشمنی را هر زمان در انتظارم تا باز  
 در عقاب الهی و صطراجم روز شتاب  
 بی و فام مردم جفا چنده؟ دیگران ندارم  
 انتظار دوستی از دوستان اصلا ندارم  
 جنتی دیگر غیر از عشی اخساندارم  
 گریه می نوزد مرا اول دست پاندارم  
 جنتی خلعی در کوی دین دنیا ندارم  
 جنتی بزرگوار و خازر دوستان دارم  
 جنتی بزرگوار و خازر دوستان دارم  
 جنتی بزرگوار و خازر دوستان دارم

دشمن سبزواری و محمد کجزار و سعید و شتا و پنج شمشیر شمشیر شد - عباس بن جلال الدین واعظ زاده

خط از: عباس واعظ زاده (۷۸ ساله، کشاورز نمونه سبزواری و فرزند برومند زنده یاد واعظ شهیر مرحوم حاج شیخ جلال الدین واعظ زاده) تحریر یافته در شهر سبزواری، مهر ۱۳۸۵